

عَضَنَّفَر تَبْرِيزِي وَ رَسَالَةُ الْمُشَاطِه لِرَسَالَةِ الْفَهْرَسْت

مهدی محقق

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی دانشمند بزرگ اسلام در سال چهارصد و چهل هجری رخت از این جهان بریست و کتابهای نفیس و با ارزشی از خود بجای گذاشت که از آن جمله است رساله‌ای تحت عنوان: رساله ابی‌ریحان فی فهرست کتب الرازی که در سال ۱۹۳۶ بوسیله پاول کراوس* در پاریس بچاپ رسیده.^۱ ابوریحان در این رساله آثار دانشمند بزرگ محمد بن زکریای رازی را طبقه‌بندی و فهرست کرده و پس از ذکر مطالبی در مورد تاریخ طب و فلسفه با عبارت زیر به شرح کتابهای خود می‌پردازد:

«و چنانکه سخن خود را با کتابهای ابوبکر آغاز کردم آن را با نامهای کتابهای خود که وقتی از من خواسته بودی ختم می‌کنم آن کتابهایی که تا سال چهارصد و بیست و هفت نوشته‌ام که از عمرم شصت و پنج سال قمری و شصت‌سه سال شمسی می‌گذرد و تعجب نمی‌کنم که تأویل رؤیای من راست بیاید هر چند که حرص من بر آن راست نیامده است»^۲ او پس از برشمردن صدوسه کتاب و رساله به شرح و بیان رؤیای خود می‌پردازد و می‌گوید:

۱. نگارنده (= مهدی محقق) این رساله را به فارسی ترجمه کرد و همراه با متن آن که تصحیح قیاسی شده بود در سال ۱۳۵۲ بوسیله دانشگاه تهران تحت شماره ۱۴۰۶ منتشر ساخت که نسخی از آن در جشن هزاره ابوریحان بیرونی در دسترس اهل علم قرار گرفت.

۲. رساله ابوریحان ۲۶/۳۰ (چاپ کراوس، صفحه ۳۰ چاپ دانشگاه، صفحه ۲۶).

«و آنچه که از تأویل خواب خود یاد کردم پس بدان که آدمی در رنج‌ها و بدبختی‌ها هر چند که خردمند و هوشیارترین مردم باشد پیوسته گشایش را چشم می‌دارد، لذا به خبرهای خوش راحت می‌یابد، و از آنچه که ناخوش دارد رنج‌جور می‌گردد و بدان تطییر می‌زند، و با دیدن خوابها مسرور می‌گردد، و به فال و احکام نجوم روی می‌آورد. و من هم در چنین روزگاری — با آنکه خود را بر آن سرزنش می‌کنم — از منجمان می‌خواستم که از زادروز من در سرانجام زندگی‌ام نظر دهند و عمر من را استخراج کنند، با آنکه اختلاف شدیدی میان آنان بود، یکی برای من شانزده سال و دیگری چهل‌و‌اندی سال پیش‌بینی می‌کردند و این خود را تکذیب می‌کرد، چه آنکه من از پنجاه متجاوز بودم، و دیگران بر شصت‌سال کمی می‌افزودند. و من وقتی به این سن رسیدم دردهای مرگ‌آوری مرا فراگرفت که برخی از آنها در یک زمان باهم بودند و برخی دیگر یکی پس از دیگری گریبانگیرم شدند تا آنکه استخوانهایم را خورد و بدنم را درهم شکستند و از حرکت بازداشتند و حواس را تباہ کردند. پس از چندی رو به بهبود نهادم در حالی که قوای من از پیری رو به سستی نهاده بود. در شب گردش سال شصت و یکم در خواب دیدم که گوئی در انتظار دیدن نو ماه هستم و آنرا از جایگاه خود می‌طلبم و درنگ در مساقط آن می‌کنم ولی از دیدن آن ناتوان هستم. گوینده‌ای به من گفت: رها کن آنرا زیرا تو صد و هفتاد بار آنرا خواهی دید. بدنبال آن از خواب بیدار شدم و چهارده سال و دو ماه قمری را به شمسی برگرداندم و پنج‌ماه و نیم کم کردم و جملگی نزدیک به سنهٔ عطارذ بزرگ شد که گفتند که در وقت ولادت مستولی بوده است. با وجود این از آنچه که گفت شاد نیستم. گوئی عمر من به پایان رسیده و جز کاسه و کوزه‌ای از آن چیزی بجای نمانده و آنرا هم فقط برای این می‌خواهم که کارهای ناتمامی را که در دست دارم به پایان رسانم و تألیفاتی را که هنوز بصورت مسوده است بازنویسی کنم».^۲

دانشمندی از اهل تبریز بنام ابواسحق ابراهیم بن محمد معروف به غضنفر که خود از منجمان و طالع‌شناسان قرن هفتم هجری بوده و علاقه فراوانی به آثار ابوریحان داشته رساله‌ای نوشته که هدف اصلی او بیان و گزارش همین «رؤیا»ی ابوریحان بوده است و نام این رساله را در آغاز چنین یاد می‌کند:

«المشاطة لرسالة الفهرست و هی كالسمة للرسالة التي عملها الامام الرئيس

الحکیم الاجل برهان الحق ابوالریحان البیرونی - افاض الله علی نفسه تقدیسا -
فی فهرست بعض تصانیفه، مع اسماء الکتب التي حصلت عنده، او وصل خبرها، من
تألیفات الشیخ الفیلسوف ابی بکر الرازی - رضی الله عنه وارضاه -^۴

او سپس هدف خود را از تدوین این رساله اینگونه بیان می کند:

«من می دانم که هر کس مقاله استاد رئیس را مطالعه کند و در آنچه که نویسنده
آن از داستان رؤیای خود یاد کرده و از الهامی که در آن رؤیا بر مدت عمرش
استدلال آورده درنگ نماید کیفیت آینده آن احوال یعنی کمیت عمر و زمان رحلت
او بنظرش می گذرد از این روی من صلاح دیدم که به پایان سخن او در آن رساله
آنچه را که من از تاریخ ولادت و سنین عمر و وقت وفات و رحلت او بدست آورده ام
ملحق کنم تا آنکه طالبان آن را از جایی دیگر نجویند گذشته از آنکه تحقیق آن متعذر
و وصول به آن نسبت به این زمان و این مردم ممتنع است»^۵

غضنفر در آغاز رساله تولد حکیم را صبح پنجشنبه سال سیصد و شصت و دو
هجری یاد می کند که مصادف با مهر روز یعنی شانزدهم شهریور سال
سیصد و چهل و دو فارسی و روز چهارم ایلول سال هزار و هشتصد و چهل و دو یونانی
است. او بایان نجومی و طالع شناسی و اوضاع و احوال فلکی زمان ولادت را بنا بر
قواعد و آراء هرمس و بطلمیوس تشریح می کند تا بر اساس آن و با توجه به زمان
وفات زمان محصور میان ولادت و رحلت را که میزان عمر استاد است بر حسب
تقریب مشخص نماید.

او تاریخ دقیق وفات ابوریحان را بر طبق دو منبع زیر چنین بیان می دارد:

۱ - امام فاضل ابوالفضل سرخسی صاحب کتاب جوامع التعالیم که از
نزدیک ترین شاگردان و ملازمان و مخصوص ترین خادمان او بوده بر حاشیه یکی از
کتابهای استاد چنین نوشته است که شیخ عالم در روز جمعه دوم رجب سال

۴. نسخه منحصر بفردی از المشاطه در مجموعه ای در کتابخانه لیدن هلند به شماره ۱۳۳ موجود
است که میکروفیلم آن به شماره ۹۵۸ و عکس آن به شماره ۲۵۸۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه نگهداری
شده برای آگاهی بیشتر از این نسخه رجوع شود به:

Catalogus Codicum Arabicorum by M.J. De Goeje and Th.W. Juynboll,
(E.J. Brill 1907) P. 139

رساله المشاطه بوسیله نگارنده تصحیح گردیده و همراه با رساله بیرونی بوسیله دانشگاه تهران
چاپ شده است و نشر این دو رساله موکول به چاپ تعلیقات و حواشی است.

چهارصد و چهل بعد از عتمه وفات یافته است.

۲- و در جایی دیگر کسی چنین نوشته است که عمر حکیم ابوریحان بیرونی هفتاد و هفت سال و هفت ماه قمری بوده است.^۶

غضنفر سپس نتیجه میگیرد که میان تاریخ ولادت و وفات ۲۷۴۹۲ روز بوده است که سنین شمسی آن هفتاد و پنج سال و سه ماه و چهار روز میشود و میان تاریخ الهام به وقت مرگ و تاریخ وفات ۵۵۷۷ روز است که سنین قمری آن پانزده سال و هشت ماه و نصف و ثلث ماه میشود و وقتی ما این سنین را در دوازده ضرب کنیم و ماههای سال منکسر را بدان بیفزائیم صد و هشتاد و نه ماه میشود در حالی که وعده ای که در خواب الهام شده بود صد و نود ماه بوده بنابراین زمان محصل (= زمان واقعی وفات) با زمان موجد (= زمان الهام شده) به یک ماه تفاوت پیدا میکند که باید فحص و نظر در آن صورت پذیرد.

او بجای حل این مشکل و رفع این اختلاف نخست به بحث درباره رؤیا و خواب و تقسیم آن بنا بر قول ابو حاتم نیریزی^۷ و شیخ ابو جعفر خازن^۸ میبرد و میگوید که آن بر سه نوع زیر است:

۱- نوعی که از جانب خداوند تعالی است که نیاز به تأویل و گزارش ندارد بلکه خود بعینه صورتی از نفس الامر است زیرا از شوائب صوری و لوازم مادی بر کنار است و این نوع پدیدار نمیگردد مگر برای نفوس طاهره و نقیه که متحد با نفس کلی و متصل با عقول فعاله هستند و این همانست که براهمه از آن به: «الذَّاهِبَةُ مِنَ النَّاسِ إِلَى التَّائِدِ وَالتَّالِهِ» تعبیر می کنند و ارسطو در کتاب الحساس و المحسوس^۹ خود آن را «النَّفْسُ التَّامَّةُ الكَامِلَةُ الحِکْمَةُ» می نامد.

۶. مأخذ پیشین، ص ۸۰.

۷. ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی از مشاهیر منجمان اسلامی. رجوع شود به فهرست ابن ندیم

(جانب تجدید تهران ۱۳۵۰)، ص ۳۳۷.

۸. ابو جعفر خازن از منجمان بزرگ اسلامی مؤلف کتابهای زیج الصفائح و المسائل الصندیه.

رجوع شود به فهرست ابن ندیم، ص ۳۴۱. کتاب زیج الصفائح او مورد انتقاد ابوریحان بیرونی در رساله فی تصحیح ما وقع لابی جعفر الخازن من السهو فی زیج الصفائح، قرار گرفته است. رساله ابوریحان ۴۴/۴۰.

۹. ابوالید ابن رشد اندلسی کتاب الحساس و المحسوس ارسطو را خلاصه کرده که آن تحت عنوان

تلخیص کتاب الحس و المحسوس بوسیله صبی بلومبرج H. Blumberg در سال ۱۹۷۲ بوسیله آکادمی قرون وسطای آمریکا در کمبریج ماساچوست در مجموعه «خزانه شروع ابن رشد علی ارسطاطالیس» شماره ۷ چاپ شده. موضوع خواب و رؤیا در صفحه های ۸۰ تا ۸۸ این کتاب بتفصیل بحث شده است و در صفحه ۸۴ از رؤیای الهیه تعبیر به «الانذار الشریف و الادراک الروحانی» شده است.

۲ - نوع دوم رؤیای مأوله و گزارش‌بذیر است و منشأ آن چنانکه نیریزی گفته است افعال و آثار کواکب است که در عالم انفس پدیدار میگردد و این در مرتبه میانین نوع اول و سوم قرار دارد.

۳ - قسم سوم از توابع حال امزجه و اخلاط بدنیه است و آن همان اضغاث و احلامی است که حاصلی بر آن مرتب نیست و سخن مادر اینجا بر قسم اول است که آنرا «الرؤیا الالهیه»^{۱۰} می‌نامند. او سپس می‌گوید که امور الهیه بر وجهی صادر می‌شوند که به کلیات اشبه هستند و از این روی عقود اعداد هرگاه بدون الحاق به اجزاء صغارشان یاد شوند به مقتضای آثار عالیات شبیه‌تر و به سناهج افعال روحانیات شایسته‌تر هستند لذا در این رؤیا از شمار پیش‌بینی شده تعبیر به عقود تامه شده و جانب نقصان آن مورد تعرض قرار نگرفته است.^{۱۱}

غضنفر پس از ذکر این وجه برای حل تفاوت در زمان بذکر وجه دوم می‌پردازد و در این باره چنین می‌گوید:

«تاریخ رؤیا شب هفتم از ماه شوال سال چهارصد و بیست و چهار بوده و وفات او پس از فرا رسیدن صدونود ماه بیک ماه کم»^{۱۲} اتفاق افتاده زیرا تاریخ آن در شب روز دوم از ماه قمری بوده است و اخبار و اندازی که در خواب الهام شده به تعداد دیدارهای هلال بوده نه عدد ماههای تمام که ایام آن بجملگی استیفا شده باشد. و در این جا شکی پیش می‌آید که آیا این عدد منطبق بر ماههای بقیه عمر است یا بر بارهای رؤیت هلال؟ اگر آغاز حساب از هلالی باشد که یک هفته قبل از دیدن

۱۰. از این گونه رؤیا تعبیر به «الرؤیا المنذرة» و «الرؤیا المبشرة» شده است. ارطامیدروس افسی Artemidorus of Ephesus که در اواخر قرن دوم میلادی می‌زیسته کتابی تحت عنوان تعبیر الرؤیا داشته که بوسیله حنین بن اسحق ترجمه و در سال ۱۹۶۴ بوسیله توفیق فهد در دمشق چاپ شده و در توصیف رؤیای الهیه که از جانب خداوند است گوید: «فینذر بشيء من الخير او الشر»، ص ۳۲. رازی کتابی تحت عنوان الرؤیا المنذرة داشته است که ابوریحان از آن یاد کرده رساله ۱۴/۱۸ و ابن‌سینا نیز رساله‌ای مفرد در تعبیر رؤیا دارد که بوسیله محمد عبدالمعیدخان در یادنامه ابن‌سینا، صفحه ۳۰۷-۲۵۵ در سال ۱۹۵۶ در کلکته تحت عنوان زیر چاپ شده است:

A Unique Treatise on the Interpretation of Dreams

۱۱. المشاطه، ص ۸۳.

۱۲. لازم به توضیح است که در رساله ابوریحان عدد ۱۷۰ آمده و خود بر اساس آن حساب کرده و نتیجه گرفته که «وقاربته الجملة سنة عطاره الكبرى الذي ذكروا انه المستولى على وقت الولادة» رساله ۳۸/۴۲ و عدد ۱۹۰ فقط در حاشیه نسخه خطی دیده می‌شود که غضنفر آن را ملاک حساب خود قرار داده است.

خواب بوده است ولی آن که گذشته بوده و از بین رفته و اما اگر از هلال آینده یعنی هلال ذی قعدة حساب شود شماره به آنچه که موعود و موجل بوده نمی‌رسد و در دفع این شک چنین می‌گوئیم که واجب است که از هلال شوال حساب شود نه از هلال ذی قعدة زیرا هلال شوال نزدیک‌تر بزمان خواب بوده است و آنچه که اقرب و حاصل بالفعل است اولی از ابعد و آینده‌ای است که بالقوه می‌باشد.»

غضنفر این مطلب را با دلیلی دیگر مؤید می‌سازد که خود از آن تعبیر به «اقرب الی تصورات الاوهام والیق بافهام الجمهور العوام» می‌کند^{۱۳} و در توجیه آن می‌گوید که از میان هلالهای سال هلال شوال به شدت طلب و تأمل و کثرت نظر و توجه اختصاص دارد و هلال رمضان هم در این موضوع باین پایه نمی‌رسد زیرا نساک و متعبدان به هلال رمضان تیرک می‌جویند از جهت دیانت نه از جهت طبیعت و دیگران از آن منقبض می‌شوند زیرا در آن ماه باید از لذات طبیعی استمساک جویند برخلاف هلال شوال که رهائی از رنج گرسنگی و تشنگی را نوید می‌دهد و با توجه به شداید و آلام و امراض و اسقامی که استاد پیش از خواب داشته نهاد قلب و خاطر او در استهلال متوجه هلالی بوده که به فرح نوید و به فرج امیدواری دهد و آن هلال شوال است که خیر می‌دهد از انتقال از تکلیف صیام و امساک از طعام به مقاصدی که طبیعت بآن مشتاق است برای کسی که دچار نوائب زمان و گرفتار حوادث و حدثان است نه هلال ذی قعدة که بر سییل ندرت و اتفاق مورد دیدار و طلب قرار می‌گیرد.^{۱۴}

غضنفر داستان خواب را در اینجا به پایان می‌رساند و نتیجه می‌گیرد که مقال استاد با حال او و وعده در خواب با اجل واقعی او مطابقت داشته است و سپس به ذکر اوضاع فلکی می‌پردازد که وقت ولادت استاد مستولی بوده تا از آن بر مراتب کمالات نفسانی و درجات علمی و عقلی او استدلال کند از نوع استدلال «لمی» که از جهت علیت به جهت معلولیت استدلال می‌شود و در این باره مطالبی مفصل بیان می‌دارد که ما خلاصه آن را نقل می‌کنیم. او می‌گوید «ولادت استاد پس از اجتماع در درجه چهاردهم از سنبله به سه روز و ثلث روز بوده و این درجه را قدمای از بابلیان

۱۳. المشاطه، ص ۸۶.

۱۴. المشاطه، ص ۸۷. استاد ابوریحان با عبارات زیر اشاره به آلام و اسقام خود کرده است: «فلما شارفت ذلک الوقت اکتفتنی اعلال مهلکه اجتمع بعضها فی وقت واحد و ترادفت بعضها فی وقت دون وقت، حتی رضت العظام، وهدت الی بدن واقعدته عن الحركة، وافسدت العواس» رساله، ص ۳۷/۴۱.

نردبان کمال (= مرآة الکمال) یعنی نردبان شرف نامیده‌اند و آن را از درجه پانزدهم که خود درجه شرف است در تأثیر سعادت و اعطای قدرت ضعیف‌تر نمی‌دانند. او پس از این از قول تنکلویشای قوفانی (= کوفانی)^{۱۵} چنین نقل می‌کند که هر کس در درجه چهاردهم از سنبله دنیا بیاید عالم و فیلسوفی می‌شود که به گردآوری و مطالعه کتب می‌پردازد و بیشتر علوم را فرا می‌گیرد و بر آنچه مراد اوست در آنسها دست می‌یابد.^{۱۶}

غضنفر در تأیید مطلب خود از کتاب اسرار الصور تنکلویشا که شرح کتاب الدرجات است نقل قول میکند و سپس آراء قدمای کلدانیان را دربارهٔ اجتماعات نیرین در عالم بحسب درجات فلک یاد میکند و نیز می‌گوید صور و افعال و دلالاتی که یاد شد در بزیدجات^{۱۷} فارسی و رومی موجود است و سپس می‌گوید که من خود در این موضوع کتابی نوشته‌ام و آن را جامع المقالات لصور الدرجات نامیده و آنچه که از اقاویل قدما در صناعت احکام تنجیم و علوم مستوره خفیه است در آن جمع کرده‌ام و آن کتاب ناتمام است و ان شاء الله بیایان خواهد رسید.^{۱۸}

غضنفر برای اثبات امتیاز برج سنبله و افعال آن و تعیین منش و شخصیت کسانی که در آن برج متولد می‌شوند از کتاب اسرار الفلک سید الناس ذوانا که ملقب به هرمس بابلی بوده نقل می‌کند و اشاره می‌نماید که بیشتر کلام او بر سیبل رمز و

۱۵. در نسخه خطی المشاطه «القوفای» ضبط شده و صورت درست آن «القوفانی» است که معرب «کوفانی» است کوفان اکنون همکده‌ای است به نام عقر قوف در بین النهرین واقع در مغرب بغداد و تنکلویشا در کتب اسلامی بصورت «تینکلوس» و «تینکلوش» آمده و او را یکی از هفت دانشمندی دانسته‌اند که ضحاک هفت خانه‌ای را که بنام کواکب سبمه ساخته شده بود بایشان واگذاشت نسخه‌ای از کتاب تنکلویشا در لیدن از بلاد هلند تحت این عنوان باقی مانده: کتاب تنکلویشا الیابلی القوفانی فی صور درج الفلک و ماتدل علیه من احوال المولودین بها. و ترجمه‌ای فارسی از تنکلویشا باهتمام رکن‌الدین همایونفرخ و بوسیله دانشگاه ملی ایران در سال ۱۳۵۷ بصورت عکسی منتشر شده است. برای آگاهی بیشتر از تنکلویشا رجوع شود به کتاب علم الفلک، تاریخه عند العرب فی القرون الوسطی از نالینو دانشمند ایتالیائی که بوسیله احمد آرام تحت عنوان تاریخ نجوم اسلامی ترجمه و در سال ۱۳۲۹ شمسی منتشر گردیده ص ۲۴۴ به بعد.

۱۶. المشاطه، ص ۸۹. در ترجمه فارسی تنکلویشا آمده: «هر که بر این درجه زاید عالم فیلسوف باشد و به مطالعه علم‌ها بیشتر کتب‌ها بیاموزد و هرچه خواهد او را از علوم او را شود» ص ۱۰۳.

۱۷. بزیدجات جمع بزیدج معرب «وزیدک» پهلوی است که در فارسی «گزیده» شده است و نام کتابی است در احکام نجوم منسوب به بوذرجمهر که از پهلوی به عربی ترجمه شده و در دسترس مسلمانان بوده است. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به علم الفلک نالینو، ص ۲۳۹ به بعد.

۱۸. المشاطه، ص ۹۲

لغز بوده است و سپس می‌گوید بیشتر اهل علم از امم فاضله که بحث در علوم آسمانی کرده‌اند همچون کلدانیان و مصریان و هندیان در مورد برج سنبله و اسرار و افعالش نظیر رای سید ذوانا را اظهار داشته‌اند و اما یونانیان هر چند که از آرا منقوله اعراض کرده و به مسائل منتجه با حجج برهانی پرداخته‌اند ولی آنانکه از میان آنان مستبصر به حقایق بوده‌اند دربارهٔ برج سنبله نظیر آنچه را که سید ذوانا گفته اظهار داشته‌اند.

او سپس از میان یونانیان از اراطیس^{۱۹} که مقدم بر بطلمیوس صاحب مجسطی بوده نام می‌برد و از کتاب *الصور الفلکیة* او در مورد تأثیر اجرام و صور فلکی در اجناس مردم نقل قول می‌کند و سپس می‌گوید قول اراطیس در اجناس ذهبی و فضی و حدیدی از مردم شبیه است بآنچه که استاد رئیس از مکتوبات تورات یاد کرده و از کتاب ایوب داستان فرزندان اولوهم را می‌آورد که از سیرت فاضله منحرف شدند و با دختران قاییل درآمیختند و از آنان جباران متمرّد و بزهکاران متولد شدند که به خونریزی و فساد مذاهب مردم مشغول گشتند.

او برای آشنائی با داستان‌های این جباران خواننده را به *سفر الجبایرة* مانی بابلی^{۲۰} و اوستای زردشت آذربایجانی^{۲۱} ارجاع می‌دهد و در پایان توصیف جاریه‌ای را که نامش سنبله است و دردست سنبله‌ای دارد از نوشته‌ای که بخط شیخ یونانی^{۲۲} بوده می‌آورد.

۱۹. ظاهراً همان اراتس است که در سال ۳۱۵ پیش از میلاد در گذشته و کتاب منظوم او در علم تنجیم موسوم به *Phaenomena* در قرون وسطی بسیار مشهور بوده است رجوع شود به فرهنگ کلاسیک اکسفورد ذیل «Aratus»

۲۰. *سفر الجبایرة* یکی از کتب معروف مانی است که قطعاتی از آن بزبانهای ایرانی بدست آمده و در زبان ایرانی با نام کتاب کوان خوانده میشود که جمع کو و مشتق از لفظ اوستائی کوی است که در زمان ساسانیان این کلمه به معنی جبار استعمال شده است. مانی و دین او، فسرهم آورده احمد افشارشیرازی (تهران ۱۳۳۵ شمسی)، ص ۲۲. غضنفر از میان این جباران از سام و نریمان یاد کرده و سپس گوید این دو نام از کتاب اوستا گرفته شده است.

۲۱. کلمه اوستا بصورت «افدستاک» بکار رفته است.

۲۲. دانشمندان اسلامی همچون ابوسلیمان سجستانی در *صوان الحکمه* و عبدالکریم شهرستانی در *الملل و النحل* و ابن مسکویه در *جاودان خرد* از پلوتن به الشیخ الیونانی تعبیر کرده‌اند. پلوتن که ناسم بصورت‌های پلوتینس و فلوطین و افلوپینس نیز دیده می‌شود از دانشمندان قرون سوم بعد از میلاد است که پاره‌ای از کتاب *Enneads* او که به عربی تساعات یا تاسوعات می‌گویند تحت عنوان «انولوجیا» به ارسطو نسبت داده شده است. شرح حال او در *خاطرات فروریوس* باقی مانده رجوع شود به فرهنگ کلاسیک اکسفورد ذیل «Plotinus» و به *مقدمه افلوپین عندالعرب عبدالرحمن بدوی* (قاهره ۱۹۵۵).

او پس از این مقدمات می‌گوید، گوشه‌ای از این احوال که بیان کردیم که همه مستند به کلام بزرگان و آراء پیشینیان بود برای مستبصر ماهر کافی است که بر براءت فضل و جلالت قدر استاد از جهت اشکال و احوال فلکیه‌ای که هنگام ولادت او مستولی بوده استدلال کند و این در صورتی است که آشنا با سخن و آثار علمی او نباشد و گر نه آن کس که گوهرهای معانی را از معادن گفتار او بیرون آورده باشد نیازی در تحقیق حال او به آنچه که ما یاد کردیم ندارد. غضنفر فصل مشبعی درباره مقام شامخ علمی و آثار نفیس ابوریحان می‌آورد و سپس آشنائی خود را با آثار او چنین بیان می‌کند:

«اکنون از داستان حال خود با او ترا آگاه می‌گردانم، از زمان مرگ او تا هنگام تولد من صد و هشتاد و چهار سال فارسی است و زمانی که من به دهسالگی رسیدم از میان همه علوم به دانش ستاره‌شناسی شیفته گردیدم و این را انگیزه‌ای از بیرون نبود بلکه غریزه و مقتضای طالع من آن را باعث گردید، با وجود آنکه پدرم سخت من را از این عمل جلوگیری می‌کرد و من ناچار به پنهانی از او خود را به مداخل و جداول آن دانش مشغول می‌داشتم تا آنکه عمر من از بیست درگذشت و روزی به کتاب او که موسوم به التفهیم^{۲۳} است برخوردم و پس از درنگ در معانی آن به برتری آن پی بردم ولی از جهت آنکه من ممارست در عربی و کتب ادبی نداشتم الفاظ و عبارات آن کتاب بر من دشوار می‌آمد و مرا یارای گشودن همه دشواریهای آن نبود و جانم آرام نمی‌گرفت زیرا که بآن دسترسی نمی‌یافت، از این روی همچون دشمنی بر مصنف این کتاب برانگیخته شدم و از سخنان او اعراض کردم و بغضی سخت و گمانی نادرست به سبب دشواری در فهم و سختی در رسیدن به معانی آن بر من چیره گشت و گمان بردم که مصنف آن تعمداً مردی متصنع و متکلف در سخن است تا آنکه مردم درباره او سرگشته گردند و به جهت نفهمیدن شان او را به فضیلت و براءت منسوب گردانند. و واقعاً این خصلتی زشت از من بود و مدتی در این گمراهی و ناپینائی بسر بردم و هرگاه که نام او به گوش من می‌خورد نفس از او می‌رمید همچون خری که از شیر می‌رمد و با وجود این از آن جدا نمی‌گشتم بلکه همت بر تحصیل آن می‌گماشتم هر چند که پس از زمانی حصول دست می‌داد تا آنکه

۲۳. مقصود کتاب التفهیم لاوائل صناعه التنجیم است که ابوریحان بیرونی آن را بخواهش ریحانه بنت‌الحسین یا بنت‌الحسن خوارزمی در سال ۴۲۰ تألیف کرده و بوسیله استاد فقید جلال‌الدین همائی در سال ۱۳۱۸ شمسی چاپ شده است.

پاره‌ای از کتاب پاتنجل^{۲۴} که به وسیله استاد رئیس گزارش شده بود بدستم رسید و آن را از کتاب التفهیم دشوارتر یافتم و نفهمیدم که در آن چیست سپس طلب من افزون گشت در جستجو از حال این مرد که آیا مزور و متکلف است یا مسحق و مصیب. ولی من خود در این داوری کوتاه دست و گمان‌مند بودم ناچار آن قسمت از کتاب پاتنجل را بر سید و مولای خود بلکه آنکس که مرا از خوی حیوانی و بهیمی رهانده و از برکات روان پاک خود به آنچه که اکنون به آن رسیده‌ام رسانده است یعنی حکیم الهی و شیخ ربانی جامع علوم پیشینیان و پسینیان افسر حق و ملت و دین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر تبریزی^{۲۵} - خداوند روان او را بلند و خاک او را پاک گرداناد - عرضه داشتم او چنان در این کتاب فرو رفت که پیش از آن - و نه پس از آن - چنان حالی از او ندیده بودم من از او سخت در شگفت شدم زیرا عادت او - خداوند روانش را پاک گرداناد - بر آن بود که هرگاه کتابی از هر دانشمندی بدستش می‌رسید نظری کوتاه در آن می‌افکند بدون آنکه در آن به سختی فرو رود و یا التفات فراوانی بنماید گوئی نظر در چیزی می‌کرد که در درون دلش جای داشت هر چند که آن از دشوارترین علوم غامضه و سخت‌ترین مسائل مغلظه بود. سپس آن‌گاه که پس از زمان درازی از مطالعه آن فارغ شد همچون حسرت‌زدگان آهی کشید در حالی که چشمانش اشکبار شده بود چنانکه عادت او بود هنگام مطالعه و بحث در

۲۴. المشاطه، ص ۱۰۵ ابوریحان در رساله خود از این کتاب به عنوان ترجمه کتاب پاتنجل فی‌الخلاص من الارنباک یاد کرده است. رساله ۳۶/۴۰ این کتاب از روی نسخه منحصر بفردی که در استانبول موجود بوده بوسیله خاورشناس آلمانی هلموت رینر در مجله اورینس *Oriens* ص ۲۰۰ - ۱۶۵ در سال ۱۹۵۶ چاپ شده و سلیمان پینس مقاله‌ای در مجله مدرسه السنه شرقیه لندن B.S.O.A.S. ص ۳۲۵ - ۳۰۲ در سال ۱۹۶۶ نوشته و در آن فصل اول این کتاب را با اصل سانسکریت آن که به یوگاسوترا *Yoga-Sutra* معروف است مقایسه کرده. برای آگاهی از اصل سانسکریت و مطالب آن می‌توان به کتاب *The Science of Yoga* که مشتمل بر ترجمه انگلیسی یوگاسوترا است و در سال ۱۹۶۱ بوسیله انتشارات تئوسوفی در ایلینوی امریکا منتشر شده مراجعه کرد.

۲۵. ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن محمد نیریزی از دانشمندان قرن هفتم و احتمالاً از معاصران خواجه نصیرالدین طوسی است یگانه اثری که از او بجای مانده کتاب شرح بیست و پنج مقدمه ابن‌میمون در اثبات وجود خدا و وحدانیت اوست این کتاب در سال ۱۵۵۶ به زبان عبری ترجمه و در سال ۱۵۷۴ در ونیز از شهرهای ایتالیا چاپ شده است. برای آگاهی بیشتر از این دانشمند گننام رجوع شود به مقدمه انتقاد کرسکاسی بر ارسطو از ه. ا. ولفسن (دانشگاه هاروارد ۱۹۲۹)، ص ۳ - ۲ و میسون بن میمون حیاتیه و مصنفاته از ولفسنون (قاهره ۱۳۵۵)، ص ۱۳۸ و مقدمه محمد زاهد الکونری بر چاپ اول کتاب (قاهره ۱۳۲۹ هجری قمری) و مقدمه نگارنده (= مهدی محقق) بر چاپ دوم کتاب (تهران ۱۳۶۰ هجری شمسی).

علوم الهی و اسرار ربوبی و سخنان روحانی. پس از آن که به حالت نخستین خود برگشت کتاب را به من پس داد و من از او پرسیدم معنی و مقصود از این کتاب چیست او پاسخ داد که این کتاب وضع شده تا دستوری باشد برای رهائی نفس از علائق بدنی و نجات آن از عالم جسمانی بوسیله ریاضت‌ها و عبادت‌های گوناگون و توجه خالص محض به جنبه‌های عالی و فوایدی دیگر از این قبیل، همه اینها را با عباراتی عالی بیان کرد که من جز کمی از آن را که به همان الفاظ ذکر کردم بیاد ندارم».^{۲۶}

غضنفر کیفیت راهنمایی شدن خود را بوسیله همشهری خود و بیرون آمدن از اشتباه در قضاوت در مورد ابوریحان را بتفصیل ذکر می‌کند و سپس می‌گوید که من هر چند از جهالت خود متنبه شدم و بر بدگمانی خود در مورد استاد متأسف گردیدم و از آن استغفار به درگاه خدای تعالی کردم ولی همچنان در یأس از فهم آثار او باقی ماندم تا آنکه حکایتی را از امام حکیم لبیبی^{۲۷} در حاشیه یکی از کتابهای استاد دیدم که گفته است شیخ ما استاد رئیس در بیان مطالب علمی به آوردن مثال مبادرت نمی‌ورزید و اگر هم به ندرت مثالی می‌آورد آن را با طریقه‌های مغلق و الفاظ فصیح دور از فهم بیان می‌داشت. من از وی در این باره سؤال کردم. او — خدایش رحمت کند — گفت من از آن روی در تصانیف خود مثال نمی‌آورم تا خواننده دوستدار علم با کوشش و اجتهاد آنچه را که منظور من است دریابد و اما آن کس که در این پایه نباشد برای من یکسان است که بفهمد یا نفهمد.

غضنفر می‌گوید وقتی من این داستان را مطالعه کردم از جای برخاستم و دوباره به همه کتابهای او که نزد من موجود بود نظر افکندم در حالی که خود را از عجز و قصور که شیمهٔ دونان است و از کاهلی و تنبلی که از خلق ناتوانان است بدور می‌داشتم با این حال من توفیق یافتم که از سخن او بیش از سخن دیگران بهره جویم و بدین روش دروازه‌های ورود به علم و تصرف در عمل برای من گشوده گردید.^{۲۸}

غضنفر می‌گوید در همین اوقات در یکی از لیالی شریفه در حالتی بین خواب

۲۶. المشاطه، ص ۱۰۶.

۲۷. در کتب تراجم و تاریخ حکما نامی از این دانشمند دیده نمی‌شود و نسام او باید در صورت شاگردان ابوریحان ذکر شود تا آگاهی بیشتر درباره احوال و آثار و افکار او بدست آید.

۲۸. المشاطه، ص ۱۰۷.

و بیداری گروهی از اهل علم را در خانه خود دیدم که دایره وار بر اطراف مسندی نشسته اند و استاد حکیم رئیس با عمامه ای سفید که شدت سپیدی آن چشم را خیره می کرد بر آن مسند نشسته و با سخنانی علمی و عبارتی عالی بر سبیل تدریس و تعلیم برای ما سخن می گفت و نه من بلکه هیچ یک از حاضران نمی توانستند چیزی از سخن او بفهمند و من خود را چنان دیدم که می کوشم به او نزدیک شوم و او از تقرب جستن من به او برای تعلم و تفهم استبشار مینمود چنانکه من خود را از هر کس بدو نزدیک تر می یافتم ولی با وجود این سخن او را بدرستی نمی فهمیدم و از این روی حیرت و دهشت بر من چیره می گشت و دیگران هم که فقط شخصی را می دیدند و سخنی را می شنیدند و نمی دانستند که او عربی است یا عجمی بلکه همه ساکت و مبهوت بودند.

استاد حکیم چون حال ما را بدین منوال یافت بر ما ترحم کرد و فریاد خود را بلند نمود و با تحرک اعضا اشاره و ایما به مقاصد و مطالب خود کرد و من باندازه قریحه خود برخی از سخنان او را فهمیدم و سخن او بیشتر در توصیف فلک و بدایع و عجائب و انواع موجودات در آن بود و گویی در طی سخنان خود اشاره به مسطورات اسفار آدم و شیث علیهما السلام می کرد و او از اینکه من سخنان او را استماع کرده و استفاده برده ام مبتهج بود و این حالت میان ما زمانی دراز بطول انجامید و گویی من احساس می کردم که از غربت به وطن قدیم برگشته و از کربت به نعیم مقیم رها گشته ام و در نفس خود بهجت و لذت و آرامشی یافتم که اکنون نمی توانم آن را تصور کنم تا چه رسد به آنکه آن را تعبیر و توصیف نمایم سپس از خواب بیدار گشتم و آن لذت چنان با من بود که از هیوط خود از ذروه آن مرتبه عالی به قور مهاوی ظلمت و نفور نواحی عالم ارذل ادنی منقبض نگردیدم. پس از آن نفس خود را قوی گردانیدم و آنچه را که در قوت داشتم بلند کردم تا آنکه به مرحله فعلیت رسد و بر آنچه که پیش از این بصیر نبودم مهتبر گردم ولی موانع متراکم و عوائق متعاقب مانع و عائق از ظهور و بروز آن شد با آنکه صلاح و نجات من در آن بود. فأحمد الله تعالی علی ما هدانا لهذا والسلام.

نویسنده این مقاله تصور می کند در این گفتار توانسته است یکی از رساله های موجز را که محتوی اطلاعات فراوان تاریخی و نجومی و طالع شناسی است از زاویه های فراموشی بیرون آورد و نیز درباره دو چهره علمی قرن هفتم

هجری یعنی غضنفر و استادش ابو عبدالله اطلاعاتی عرضه کند که برای بازسازی شرح حال آن دو که در پرده‌ای از ابهام است مفید و سودمند باشد و همچنین نشان دهد که در قرن هفتم تا چه اندازه میراث علم و فلسفه و صناعت نجوم و علوم وابسته بآن در سرزمین ایران زنده و در دسترس اهل علم بوده است. ولی از همه این‌ها مهمتر آنکه با مطالعه این رساله کاملاً آشکار می‌شود که قدرت و نفوذ علمی فیلسوف و منجم و مورخ و ریاضی‌دان و گوهرشناس بزرگ ابوریحان بیرونی پس از بیش از دو قرن چنان بوده که گویی هنوز زنده است و اهل علم در خواب و بیداری در محضر علمی او هستند و با آثار او زندگی می‌کنند و در تحت سلطه علمی و نفوذ معنوی او قرار دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی